# [صد و پنجاه و چهار]

اگر رمز تحدی قرآن کریم تکیه آن بر تدوین تکوین بودن آن می باشد همانطور که فرمودید :

> مکرر در اینجا و غیر اینجا عرض شد، که رمز تحدّی قرآن کریم به اینکه اگر خلائق جمع شوند نمیتوانند مثل قرآن بیاورند، این است که قرآن، تدوین تکوین است، اما گاهی تصور میشود که منظور از تکوین، ابعاد ثلاثهٔ به اضافه بعد چهارم تی در ازل و ابد زمانی، و وقائع فیزیکی پدیدار شده در دار دنیا است.
> اما این تصور ناصحیح، بسیار ذهن را دور میبرد، بلکه خراب میکند، منظور از تکوین، تکوین به معنای اعم است، یعنی تمام بستر نفس الامر، از حقائق و وقائع دنیویه و اخرویه، در قرآن کریم به علم الهی، تدوین یافته است.

و همچنین فرمودید :

> در اصل توسط **hosyn** نوشته شده است
> [illegible]
> 17|88|قل لئن اجتمعت الإنس والجن على أن يأتوا **بمثل هذا القرآن** لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا
> ترجمه کاویانپور:
> بگو، اگر انسانها و جنیان همه جمع شوند و بخواهند **نظير اين قرآن** را بیاورند، هرگز نمیتوانند نظیر آن را بیاورند، هر چند به همدیگر کمک کنند.
> [illegible]
> 11|13|أم يقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتريات وادعوا من استطعتم من دون الله إن كنتم صادقين ، فإلم يستجيبوا لكم **فاعلموا أنما أنزل بعلم الله** وأن لا إله إلا هو فهل أنتم مسلمون
> ترجمه کاویانپور، ص: 223
> یا اینکه میگویند: (قرآن) ساخته و پرداخته خود اوست. بگو، پس شما هم با کمک کسانی که توانایی دارند (و اهل علم و دانشند) ده سوره نظیر آن ساخته‌ها را بدون وحی خدا بیاورید، اگر شما راست میگویید. (13) و اگر آنها نتوانستند جواب شما را بدهند، بگو، **پس بدانید که (این کتاب) تنها بعلم خدا نازل شده است** و بدانید جز او هیچ معبودی نیست. با اینحال آیا شما اسلام را خواهید آورد؟ (14)
> [illegible] «[illegible]» [illegible]

اگر بگوییم که تحدی به جمیع شئون قرآن کریم است لازم می آید که بعضی شئون آن -از جمله همین جنبه های تدوینی تکوینی بودن آن - قابل اثبات و تفهیم برای افراد عادی جامعه نباشد . در این صورت فی الجمله تحدی به چیزی شده است که قابلیت انجاز ندارد . و این خلاف فهم عرفی و عقلائی از آیه شریفه است . آیه شریفه به چیزی تحدی می کند که قابلیت نشان دادن و تبیین کردن داشته باشد . این قرآن که در مقابل خصم به آن تحدی شده است چیزی جز همین الفاظ نبوده است . عرفا و عقلائا تحدی به شیئی صورت می گیرد که در معرکه ی جدال علمی نمایان و آشکار است . برای مثال حافظ می تواند به دیوان خود که در دست همه هست و کامل معلوم است تحدی بکند . آنچه در زمان نزول آیات مورد توجه بوده است همین قرآنی بوده است که در قالب لفظ حضرت قرائت می فرمودند پس عرفا تحدی به همین قرآن است از این رو همین قرآن ملفوظ

باید فی نفسه دارای جهات اعجاز باشد . باید انجاز تحدی به همین الفاظ قابل تفهیم و اثبات برای خصم و مردم دچار شبهه باشد . در حالی که جهاتی که در حروف مقطعه هست و تدوین نگاشتی تکوین می باشد شاید نزد مردم آن زمان قابل اثبات و تبیین نبوده باشد . اثباتی که آشکارا کاشف از تأثیرات و معانی و ذوالنشانه های حروف مقطعه باشد .

آیا آیات تحدی این غرض را دارند که مثل قرآن را بیاوری و چون ادعای ما این است که این کتاب مشتمل بر جهاتی است که نمی دانید و ظرفیت فهمش را هم ندارید پس نمی توانید مثلش را بیاوری . آنها هم در مقابل می توانند بگویند که ما اساسا این ادعا را قبول نداریم و چون در جهات قابل فهم هم امکان آوردن مثل وجود دارد به نحوی که حتی خود شما قبول دارید(امکانش را ). می گویند: پس قرآن قابل مقابله به مثل هست ، پس معجزه نیست. اساسا معجزه از جهت حکمت الهی مناسبت دارد که آنچه ارائه شده است ، فی نفسه ، قابل فهم و مواجهه عینی باشد و خود آن به تنهایی امری ورای قدرت بشر بوده باشد .

> مهم در تبیین مقصود:
> با ملاحظه آنچه گذشت، اگر شما بگویید یک کره مثل این کره در دست من بیاور، می‌توانید به نفس هویت آن تحدی کنید، و اصلا کار نداشته باشید که این کره آنقدر دقیق است که هر نقطه روی سطح آن دقیقا می‌تواند مرکزیت داشته باشد، پس اگر کسی کره‌ای آورد و ادعا کرد مثل این است، آن وقت شما توضیح دهید و ابراز کنید که آیا هر نقطه کره تو بالدقه مرکزیت دارد؟ یا خیر، این شبه کره است؟ و همچنین اگر کره دقیقا آورد، بگویید این کره من آلیاژ خاصی دارد که در گرما منبسط نمی‌شود، آیا تو چگونه است؟ و.. بخصوص وقتی انگیزه تحدی، هدایت و معرفت خداوند و سعادت آخرت و... باشد، یعنی نخواهد مخفی کاری کند، بلکه غیر از واقعیت اعجاز تدوین تکوینی، بخواهد مخاطب را به سعادت برساند.
> شاید سابقا عرض کردم که یکی از رموز حدیث ثقلین، همین هویت انجاز تحدی قرآن کریم به دست امام معصوم ع است، البته گفتم که خداوند قدرت خود را غیر حکیمانه آشکار نمی‌کند، تدوین تکوینی توسط کتاب، مشتمل بر قدرت فوق العاده است، آصف با یک حرف کتاب، تخت بلقیس را آورد، و لذا وقتی که حکمت الهی اقتضاء عقلایی کند، آن روز، روز این آیه است: و لو أن قرآنا سیرت به الجبال أو قطعت به الارض او کلّم به الموتی بل لله الامر جمیعا، آن روز ، روز هویت رمز حدیث ثقلین است، چه کسی است که طوری قرآن را میداند که به دست او این آیه هویت می‌کند؟

با لحاظ این مقدمه که تدوین نگاشتی تکوینی امری است که خواص می فهمند و فهم آن هم نیاز به خلوص و استقرار در مراتب عالیه کمال دارد ، ابهامی به ذهن می آید که مرتبط با اشکال مهم نظریه صرفه است که مطرح فرموده اند . ابهام از این قرار است که

: وقتی تکیه قرآن به این امور « غیر قابل تفهیم برای عموم» هست.پس حتما اگر هم کسی در طول این مدت 1400 سال چیزی آورده باشد که در جهات قابل فهم و تبیین، نظیر قرآن کریم بوده باشد به هر حال از ناحیه مسلمانان و غیر آنها مورد پذیرش قرار نمی گیرد . می گویند که در فلان جهاتی که قابل تفهیم نیست قرآن برتر و متمایز است . پس به وسیله ی مسلمانان آنچه او آورده بود مردود می شد . خصم همواره می تواند بگوید که شاید آنچه آورده بودند از همین باب بوده و به همین جهت مردود شمرده شده و کنار گذاشته شده است . قضیه « ولو کان لبان » را بسیاری از جوانان امروزی قبول ندارند چون که در ذهنشان احتمال مخفی کردن و محو کردن پررنگ است خصوصا با لحاظ بستر تحدی و محیط و منطق السالمی که قریب به 1400 سال است تحت سلطه ی مسلمانان است .

برای جوانان نیازمند امری روشن تر هستیم . آیا عدم تذکر نظریه صرفه و اتکاء به وجوه شئونات قابل تبیین و اثبات قرآن کریم و سان دادن آن ها مفید تر نیست ؟ چه مانعی دارد که تحدی به همین هویت ذات الشئون باشد اما شئونی که قابل اثبات و تبیین بوده باشد . چیزی که ارتباط آن با الفاظ قرآن به صورت کامل بیّن هویدا گردد . و با همین امر ، بحث اعجاز سر می

رسد چرا که شئون قابل تبیین قرآن خود به حدی است که بشر نمی تواند کلامی با لحاظ همه آن
ها بیاورد . واضح است که جهات معرفتی و بیانات عالیه معارفی قرآن کریم ، 1400 سال ذهن نوابغ
علم و معرفت را به خود مشغول کرده است . هنوز هم به عمق بیانات قرآن کریم نائل نشده اند و
پس از این همه سال هنوز هم تفاسیری از آیات بیان می شود که حاوی نکات نابی است که از باطن
عمیق محتوائی قرآن کریم خبر می دهد .

تدوین نگاشتی تکوینی امری است که منکر آن نیستیم و حقیقت قرآن کریم است ولی چیزی
است که در نفس نبی ای ولی محقق است و غیبوبتی دارد که خود محتاج است به اعجازی مثل شق
دادن با حروف مقطعه ای بیان اموری آینده بواسطه آن ها و ای سیر جبال و امثال ذلک، و با این معجزات
تازه «تدوین تکوین بودن » اثبات می شود. خود نیازمند معجزه ایست ، پس نمی تواند خود آن فی
نفسه معجزه به معنای کلاسیک باشد[1].

---

[1] پست کاربر (mahdi)

---

بازبینی #1
ایجاد شده 16 آوریل 2025 14:19:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 آوریل 2025 14:20:14 توسط ... .